«زبان پارسی را ، ازلحاظ انواع شعر و تأثیر کلام در انعکاس عواطف لطیف و شیرینی بیان، نظیر و همتائی نیست»

داوری آشتیانی *

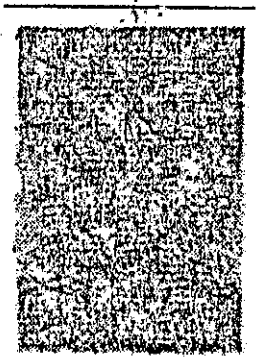

رابطهٔ موسیقی ایرانی
با
شعر پارسی

شعر وموسیقی از دیرباز ، در این سرزمین هنرپرور ، رابطه‌ای ناگسستنی داشته است‌باید این نکته رادرنظرداشت که سابقهٔ شعرایرانی قدمت بیشتری رانسبت به‌سایر اقوام مشخص‌میدارد، چنانکه سرودهای **زردشت** موسوم **به گاثه‌ها** در کتاب **یسنا** نخستین بخش **اوستا** را میتوان درزمرهٔ اشعار هجائی (سیلابیك) دانست‌که ازقدیمترین آثار شعری مکتوب مابشمار میآید (واژهٔ «گاه» درموسیقی از همین ریشه است مثلا در دوگاه ، سه‌گاه ، چهارگاه)

اگرچه دراثر نفوذ اسلام، شعر وادب فارسی ظاهراً شیوهٔ ویژه‌ای رادر پیش‌گرفت ولی باتمام این دگرگونی‌های ظاهری، بربنیادهای‌کهن خود مبتنی بوده است. بیشتر شاعران ونویسندگان توانای ماغالباً ازمنابع ومآخذ باستانی‌که به‌زبان پهلوی‌یااوستائی در دسترسشان بود، بهره‌های فراوان و شایان برده‌اند چنانکه **دقیقی** و **فردوسی** احتمالا بااستفاده از «**یشت‌ها**»ی اوستا به‌سرودن اشعار حماسی اقدام کرده‌اند ، بطوریکه گاه دربرخی موارد عیناً ترجمه‌ای به‌شعر ، ازمطالب و مضامین کتاب مزبور را؛ درآثار چنین شاعران میتوان یافت وبه‌سخن دیگر باید بگوئیم ریشهٔ آثار ادبی و هنری مابه‌دوران باستانی وبویژه به‌عصر ساسانی میرسد. ازاین روی ما نیز ناگزیریم دراینجا بطور اجمال به‌وضع موسیقی در دورهٔ مذکور اشاره‌ای کنیم تا به‌ارتباط و تأثیر متقابل شعر وموسیقی در ادوار بعد وچگونگی تلفیق آن دو پی‌ببریم .

---

* آقای حسین داوری آشتیانی از پژوهندگان جیره‌کار معاصر

در عصر ساسانی علوم وصنایع ایران دورهٔ درخشانی رامی‌پیمود. هنرموسیقی نیز، دراثر ترغیب شاهنشاهان این خاندان، رونقی بسزا یافت. دردورهٔ **اردشیر**، موسیقی‌دانان طبقهٔ جداگانه‌ای را تشکیل داده وبه‌مقامی مخصوص نائل آمده بودند. این طبقه درزمان **بهرام‌گور**، بردیگر طبقات برتری داشتند وسرانجام در روزگار **خسروپرویز** بود که موسیقی توسعه وترقی تمام یافت. چنانکه ازمندرجات منظوم شاهنامه فردوسی وخسروشیرین نظامی گنجوی برمیآید، **باربد** بزرگترین موسیقیدان این زمان بوده است. وی رامبتکر ۳۶۰ لحن میدانند (غیر ازسی لحن معروف او)

میگویند مقام وی، نزد خسرو، به‌اندازه‌ای بودکه هرکس حاجتی داشت توسط اوبه‌عرض میرساند (باربد ظاهراً بمعنی بارسالار است) ازموسیقیدان‌های دیگر این دوره، **نکیسا**ست که برخی اورا یونانی دانسته‌اند. از سه‌نام **بامشاد، رامتین، آزادوار چنگی** نیز بعنوان رامشگران عصر ساسانی یاد میکنند.

دربارهٔ موسیقی دورهٔ ساسانی تابحال پژوهش‌های گسترده‌ای انجام گرفته است. نخستین‌بار دانشمند نقید **اقبال آشتیانی** بامراجعه بفرهنگ‌ها و دیوان‌های شاعران، درطی مقاله‌ای در مجلهٔ کاوه (شماره ۵ سال ۲ دورهٔ جدید) از هفتاد و دو نغمه نام برده که‌آنها را به‌زمان ساسانیان مربوط میداند مانند: پالیزیان ــ سبزه‌بهار ــ باغ سیاوشان ــ راه‌گل ــ شادباد ــ تخت اردشیر ــ گنج‌سوخته ــ دل‌انگیزان ــ تخت طاقدیس ــ چکاوك ــ خسروانی ــ نوروز ــ جامه‌دران ــ نهفت ــ درغم ــ گلزار ــ گل‌نوش ــ زیرافکن .....

از میان اسامی مزبور نام‌های چکاوك ــ خسروانی ــ نوروز ــ جامه‌دران ــ نهفت ــ زیرافکن ــ تخت طاقدیس ــ هنوز هم به‌گوشه‌هائی ازدستگاه‌های سنتی (کلاسیك) موسیقی امروزما اطلاق میشود.

نغمهٔ خسروانی یکی از معروفترین الحان دورهٔ ساسانی است‌که بنظر میرسد سرود رسمی مجلس شاهنشاهان آن دوره ویاخاص مجلس خسرو پرویز بوده باشدکه نوای آن مانند الحان دیگر به‌ایرانیان بعدازاسلام منتقل گردیده است. در باب سی‌وششم قابوس‌نامه که به‌خنیاگری پرداخته، همراه بانام بردن برخی از اصطلاحات موسیقی، ازخسروانی چنین یاد گردیده «دستان خسروانی را بهرمجلس ملوك ساختند».

برای بعضی ازنام‌های نغمات، تابحال تعبیرهای گوناگون ابراز شده است. از جمله نغمهٔ جامه‌دران راگویند چنان مؤثر و شورانگیز افتاده که شنوندگان جامه برتن دریده‌اند ودراین مورد به‌شعری ازوحشی بافقی، شاعر خوش قریحه استناد میشود:

مطرب به‌نوائی ره ما بی‌خبران‌زن تا جامهٔ درانیم ره جامه‌دران را

در مصراع دوم، ره مخفف راه بمعنی نغمه وآهنگ است.

نغماتی که از آنها در بالا یاد شد، در اشعار شاعران بزرگ قرن چهارم به‌بعد بسیار دیده میشود و بهمین جهت این اسامی بطور کامل بما رسیده است.

اگرچه آهنگ بیشتر این نغمات بدست فراموشی سپرده شده و شمارهٔ اندکی هم که در موسیقی ما معمول است شاید بکلی تغییر کرده است و چه بسا که دست روزگار و پنجه‌های نوازندگانی بی‌شمار ، در خلال رویدادهای گوناگون ، در زیر و بم اصوات و فراز و فرودهای آن ، دگرگونی‌هائی روا داشته است لیکن در اثر همین رابطهٔ شعر و موسیقی اسامی فوق با الحانی مشابه (یا متفاوت) برای ما به‌یادگار مانده است .

در زمان ساسانیان ، برای اوستا، کتاب مقدس زردشتیان ، تفسیری بزبان پهلوی بنام **زند**[1] نوشتند وآنراهنگام مناجات بالحن موسیقی مطبوعی میخواندند. شاید بتوان گفت نخستین ارتباط بارز شعر وموسیقی ما ازاینجا سرچشمه گرفته باشد . بقول‌یکی از مستشرقان اروپائی **مایه وپایهٔ سرودهای کلیسائی از نحوهٔ عبادت زردشتی اقتباس** شده است. باتوضیح این نکته آشکار میگردد که ازچه روی شاعران ماترکیبات لغوی پهلوی وزند رابرای توصیف اصوات مطبوع والحان دل‌انگیز دراشعار خود به‌کار برده‌اند . چنانکه حافظ شاعر شیرین سخن شیراز، این بیت را مطلع یکی از غزل‌های معروف خویش قرار داده است[2] .

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی میخواند دوش درس مقامات معنوی

فرخی میفرماید :

زند واف زندخوان چون عاشق هجرآزمای
دوش برگلبن همی تا روز نالهٔ زار کرد

درموسیقی امروز ما، در دستگاه چهارگاه (در ردیف **آقامیرزا عبدالله**) آهنگی بنام پهلوی تا این اواخر نواخته میشد. استاد فقید **ابوالحسن‌صبا** این گوشه را در ردیف سه‌گاه قلمداد کرده ونوت آنرا در «دورهٔ اول سنتور» خود درج نموده‌است .

اکنون با مطالبی که در رابطهٔ شعر وموسیقی وملازم بودن آندو عنوان میگردد می‌توان باین نتیجه رسیدکه نباید در وجود حتمی شعر در دورهٔ ساسانی کوچکترین تردیدی داشت[3] .

بجاست که دراینجا واژهٔ شعررا ازدیدگاه ریشه‌شناسی[4] موردبررسی قرار دهیم:

اصل کلمهٔ شعر ، بموجب تحقیقات بعضی از دانشمندان عربی نیست بلکه معرب است از «شبر» عبری به‌معنی سرود وآواز ومصدر آن درعربی «شور» است بنابراین شعربجای سرود وشور بمعنی سرودن میباشد وازتحقیق همین ریشهٔ لغت شعر درعربی، میتوان رابطه آنرا باموسیقی درك‌کرد. احتمالا لغت شور که‌نام وسیع‌ترین ورایج‌ترین دستگاههای موسیقی ایرانی است دراصل همان واژهٔ شور عبری یا آرامی میباشد که درعصرساسانی بزبان فارسی وارد شده‌است .

۱ــ گاهی خود اوستا را هم زند نامیده‌اند .

۲ــ مقایسه کنید با اورامن وفهلویات درمطالب‌بعد

۳ــ «شعر قدیم‌ایران» از عباس اقبال آشتیانی مجله کاوه شماره ۲ سال ۲ دوره جدید.

۴- Etymology

درقدیم شعرای غالب ملل رارسم برآن بوده‌است که‌اگر خود آوازی خوش‌داشتند وچنگ‌زدن را نیکو میدانستند به‌مجالس بزرگان وسلاطین میرفتند واشعار خویش را با آواز ونوای ساز عرضه میداشتند، مانند رودکی و فرخی، درصورتیکه شاعر از این دوهنر مایه‌ای نداشت، شخصی‌را براین‌کار می‌گماشت و این قبیل افراد را یونانیان «راپسودیست[1]» و مسلمانان «راوی» یا «راویه» مینامیدند.

ازاین روی عرب وقتی میگوید «انشدشعراً[2]» برابر فارسی آن چنین است که‌گوئیم قصیده‌ای سروده یا سرائیده (سرودن و سرائیدن به‌معنای آواز خواندن)

درفارسی، نوعی شعر یعنی رباعی را «ترانه» می‌گفتند: ترانه ازلحاظ‌لغت، به‌معنی آوازاست. اعراب این قسم شعررا ازایرانیان اخذکرده به‌نام ذوبیت درمیان‌خود معمول داشتند. همچنین نام‌هائی مانند **خسروانی**، **اورامن**، **لاسکوی** و **پهلوی** که از دورهٔ باستان (پیش از اسلام) بجامانده وبعضی ازآنها در دورهٔ اسلامی نیز معمول ومقبول بوده است‌که گذشته ازاین که وجود شعر را در دورهٔ ساسانی به‌اثبات میرسانند، هم‌بستگی بارز شعر وموسیقی رانیز، باچگونگی کاربرد وتلفیق واژه‌های متجانس، مدلل میدارد.

خسروانی لحنی‌است ازمصنفات باربد، درمدح خسروپرویز که‌هیچ‌کلام، باصطلاح منظوم، درآن وجود نداشته بلکه مشتمل برالفاظ مسجع بوده است.

اورامن نوعی ازخوانندگی وگویندگی خاص پارسیان به‌شمار میآمده که شعر آن به زبان پهلوی بوده است. این اشعار در دورهٔ اسلامی به **فهلویات** موسوم گردیده است. اکثر آنها از بحرمشاکل میباشد یعنی یکی از بحوری که مختص ایرانیان بوده و از ملحقات ایشان به‌بحور عروض عربی محسوب گردیده است.

لاسکوی، به‌فتح کاف وبه‌کسر واو، اصلا نام‌مرغی خوش‌آواز بوده وپارسیان‌به‌همین مناسبت یکی ازنواهای خودرا لاسکوی خوانده‌اند، درست همان‌طور که اعراب سجع کلام را ازروی سجع حمام (کبوتر) برداشته‌اند.

استاد جلال‌الدین همائی درتحشیهٔ دیوان **عثمان مختاری** در مورد غزل و تحول اصطلاحی آن درقدیم نکات بسیار قابل توجهی راعنوان کرده وبدین نتیجه رسیده‌اند که‌مختاری هم مانند رودکی وفرخی ومولوی، علاوه برهنر شاعری، درفن موسیقی، نیزدست داشته وغزلیات اوظاهراً ازنوع شعر ملحون وازجنس «قول» و«غزل» دورهٔ اول (تاحدود قرن‌ششم) است، بگفتهٔ ایشان، نوع غزل، مانند ترانه، در عرف شعرای قدیم (پیش ازحافظ) مخصوص اشعار غنائی ملحون یعنی ازنوع سرود و تصنیف‌بوده که باضرب وآهنگ خوانده میشده است. این نوع غزل‌رابا «قول» بمعنی سرودوآوازه خوانی تردیف کرده‌اند و اصطلاح قوال به‌معنی غزل خوان و سرایندهٔ مجلس سماع را هم‌ازهمین قول گرفته‌اند. شعر معروف رودکی «بوی جوی مولیان آید همی» ازهمان

۱- Rhapsodist

۲ــ انشداز نشید بمعنای سرود و آواز مشتق شده است

نوع غزل است که به‌روایت **چهارمقاله نظامی عروضی** ، رودکی چنگ برگرفت وآن‌را در پردهٔ عشاق بنواخت.

در دورانی هم که اصطلاح غزل، تحول معنوی پیداکرده بود، بازبرخی ازشاعران بویژه حافظ، گاه بطور صریح وگاه برسبیل ایهام وتلویح، واژهٔ «غزل» را به‌معنی قدیم آن (قول وسرود) به‌کار میبردند.

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
این همه قول و غـزل تعبیه در منقارش

درکتاب **المعجم** ، درمبحث رباعی ودوبیتی ، چنین نوشته شده است :
«وبحکم آنکه ارباب صناعت موسیقی براین وزن الحان شریف ساخته و طرق‌لطیف تالیف کرده‌اند وعادت چنان رفته است که هرچه ازآن جنس برابیات تازی سازنـد آنرا قول خوانند وهرچه برمقطعـات پارسی باشد آن را غـزل خوانند ، اهل دانش ملحونات این وزن را (یعنی وزن رباعی) ترانه نام‌کردند وشعر مجـرد آن را دوبیتـی خواندند.»

بنابراین میتوان دریافت که مفهوم غزل تاقرن ششم درست برابر اصطلاح تصنیف است‌که ازقرن دهم هجری به‌بعد رایج گردید واین نوع غزل گذشته از وزن عروضی دارای وزن ایقاعی[1] هم بوده واز همین روی جانشین سرود خسروانی وترانه ودستان واورامنان شده است .

باتوجه به‌مطالبی که ذکر شد باید این نکته رانیز افزودکه پیشینیان ما به‌یك ارتباط ناگسستنی بین دوایر عروضی و دوایر موسیقی اعتقاد داشتند وتخلف ازتناسب بین اوزان وبحور شعری؛ بامقام‌ها والحان موسیقی غنائی را، جائز نمی‌شمردند بنابراین میتوان درشعر فارسی ارتباط بین مفهوم یامضمون‌راباسه نوع موسیقی (یایك‌موسیقی سه‌گانه[2]) نتیجه گرفت . موسیقی کلام که‌همان سجع وجناس و انتخاب کلمات خوش آهنگ است[3] باموسیقی موزون عروضی و باپشتیبانی وهمراهی آهنگ موسیقی‌تاثیر مفهوم راچندین برابر خواهد ساخت و ازنظر زبان‌شناسی جنبه‌های القائی این نـوع شعر دربالاترین درجه از تاثیر قرارمی‌گیرد . **بی‌سبب نیست‌که زبـان فارسی را، از لحاظ انواع شعر و تاثیر کلام درانعکاس عواطف لطیف و شیرینی بیان، نظیر وهمتائی نیست .**

۱- Rhytmic
۲- Triple
۳- Alliteration